

شاپور دوم و رایزن او گهشتازاد

نینا ویکتورونا پیگولوسکایا

مترجم: عنایت‌الله رضا



زندگینامه قدیسان کلیسای مسیحی یکی از گونه‌های ویژه آثار ادبی سده‌های میانه است. این زندگینامه‌ها توجه کسان بسیاری را جهت آشنایی با زندگی و نیاز به مطالعه آثار هنری و داستانهای حاکی از پارسا منشی و شناخت نمونه‌ها و سرمشقه‌های عبرت‌آموز برانگیخته است. این زندگینامه‌ها گاه حاوی داستانهایی از سفرهای پرخطر به سرزمینهای ناشناخته، آداب، سنن و عادات مردم آن سرزمینها و برخورد با رویدادهای جدید و دور از انتظارند.

شرح و بیان زندگینامه‌ها و قرائت آنها در مشرق زمین، مناطق روم شرقی (بیزانس) و زیستگاه اسلاوها سخت مورد توجه و علاقه مردم بوده و در جلسات روزانه‌ای که ویژه داستانسرایی و قصه‌پردازی ترتیب می‌یافته، به کار می‌آمده است. در غرب نیز این زندگینامه‌ها به زبان لاتینی صورت مجموعه‌های متعددی را به خود گرفته است. سوریاییان نیز به زندگینامه‌ها دلبستگی فراوان داشتند. بخشی از زندگینامه‌های مشهور که

با تعالیم مذهبی انطباق کامل نداشتند، با زیاده‌نویسی و اغراق آمیخته شده‌اند. این گونه زندگینامه‌ها در زبان سریانی باقی مانده‌اند. بخشی از زندگینامه‌های مذکور از آغاز به زبان سریانی نگاشته شده‌اند و بخشی دیگر بعدها به صورتی بسیار ارزشمند از یونانی به سریانی ترجمه شده‌اند. این زندگینامه‌ها شامل مطالب ارزنده‌ای هستند که برای نشر و نقد متون یونانی به کار گرفته می‌شوند. آثار سریانی مربوط به شرح زندگی سوریاییان بسیار شایان توجه و درخور دقت هستند. زیرا این آثار نکته‌هایی را در جریان بررسی و دریافت مطالب نو در خصوص شیوه زندگی و سرنوشت‌های تاریخی، روشن و مشخص می‌کنند. داستانهای ساختگی و مجعول منتسب به کتاب مقدس (انجیل) و نیز شرح فعالیتها و داستانهایی که به زبان سریانی برجا مانده‌اند، از دیدگاه تاریخ ایدئولوژی، بویژه حائز اهمیت‌اند. این نکته‌ای است مورد قبول همگان.

داستانهای مذهبی سریانی مندرج در تذکره شهیدان و «پیگردهای وسیع» عهد شاپور دوم پادشاه ساسانی، دارای جایگاه و موقف خاصی است. پیگردها از سلوکیه - کتسفون (تیسفون) و کَرخ لِدَن آغاز گردید که نزدیکترین مکان به قرارگاه شاهنشاه بود. چهره مرکزی و شخصیت اصلی در مجموعه پیگردهای مذکور سیمئون برسابه^۱ (شمعون برصباعه) فرزندی از خاندان مردمی رنگرز بود که رهسپار تختگاه دولت ساسانی شد.^۲ دومین سرزمینی که مردم آن گرفتار پیگرد و آزار شدند، ادیابنه (حدیب) بود. حتی شمار پیگردها به حساب سال، از نخستین سال اعمال

1. Siméon bar Sabb'ê

2. j. Labourt, Le christianisme dan l'empire perse, 2 - me ed. Paris, 1904, p. 49,

56 - 58\$ A.Christensen, L'Iran sous les Sassanides 2 - me ed; Copenhague, 1944,

شکنجه و کشتار در زندگینامه‌ها آمده است. در تاریخ پیگردها خلافیایی مشهود است. یکی از محققان تاریخ شکنجه و قتل شمعون برصباعه و آغاز پیگرد را سال ۳۴۱ و دیگری سال ۳۴۴ م. نوشته است. در این سال هرزبد گهشتازاد^۱ (آزاد) و تاربو^۲ خواهر شمعون برصباعه و خدمتکار او شکنجه و اعدام شدند.

چنان که در آثار پیشین خود اشاره داشته‌ام، پیگردها از سال ۳۴۴ م. آغاز گردید. در این مورد دلایل متقن بویژه شهادت مستدل و بسیار معتبر افراآت^۳ را در اختیار داریم.^۴ درباره متن اصلی کتاب افراآت به صورت

1. Gahištazag

2. Tarbo

3. Aphraate



۴. در خصوص مسئله مربوط به تاریخ روش:

J. Labourt, Le cristianism..., p.50; P. Peeters, Le passionnaire d'Adiabene, - "Analecta Bollandiana" t. 43, f. 1 - 2(1925). p. 266;

و اثر دیگر او:

La date du martyr de st. Symeon. - "Analecta Bollandiana", t. 56, f 1 - 2(1938)

و اثر دیگر او:

Recherches d'histoire et de philologie orientales, I, Bruxelles, 1951, p. 731;

Pigulevskaya. Goroda Irana v rannem srednevkovie L. 1956, str, 147 - 149;

این کتاب به فارسی توسط مترجم مقاله با عنوان «شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان» ترجمه شده است. پیگولوسکایا، عنوان مذکور، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۷؛ چاپ دوم ۱۳۷۲ ص ۲۰۸ - ۲۱۱، (لظناً توجه فرمایید تاریخ ۳۳۴ خطا و ۳۴۴ درست است؛ در ضمن عنوان ترجمه فرانسوی کتاب مشابه عنوان ترجمه فارسی است؛

N. Pigulevskaya, Les villes del' Etat iranien, paris, 1963, p. 117 - 118; P.Devos,

قدیمی آن باید یادآور شد که متن مزبور شایسته آن است به صورتی جدی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. این متن بعدها از سوی سوزمنون^۱ مورد استفاده قرار گرفت که متعلق به دوران بین سالهای ۴۳۹ و ۴۵۰ م است.^۲ ویسنر به احیا و بازسازی متن اصلی این اثر قدیمی پرداخت و آن را به صورت AB معرفی کرد.^۳ او متن را از طریق مقابله شرح مختصر احوال سیمئون (شمعون)، گهشتازاد و دیگر شهیدان با متن زندگینامه نگاشته شده از سوی سوزومنون مورد بررسی قرار داد. با اعتقاد راسخ می توان متذکر گردید که تکمله و ویرایش ادبی متن متعلق به زمان نزدیک به رویداد بوده است و معلوم می شود وقوف و آگاهی کامل نسبت به جریان حوادث وجود داشته است.

هرگاه بر واقعیاتی مندرج در روایت سریانی ماجرای شهادت گهشتازاد (آزاد) که در شرح مختصر زندگینامه سیمئون آمده است تکیه کنیم، پس آنگاه وضع جامعه ساسانی و کاخ (دربار) شاهی در نظر مجسم خواهد شد. سیمئون برصاعه جاثلیق سلوکیه - کتسفون (تیسفون) و رئیس کلیساهای سوریایی تابع ایران دستگیر و به «کاخ شاهی» برده شد. و پس از بازرسی در کاخ «او را به زنجیر کشیدند». در کاخ خواجه ای «مربی شاه بود که عنوان هرزبند داشت. او در دیده بزرگان دولت از احترام و اکرام خاصی برخوردار بود. نام وی را گهشتازاد نوشته اند که ترجمه آن - فرزند

⇒ Sozomene et les actes syriaques de st. Simeon, - "Analecta Bollandiana", t.

84(1966), f. 3-4, p.443.

1. Sozomenon(sozomene)

2. G. Wiessner, Zur Marturer Überlieferung aus der Christen verfolgung Schapurs II, Göttingen, 1967, p. 189.

ملک آزاد است»^۱ سوزومنون نام او را به صورت Ovxocasns نوشته است. گهشتازاد شخصیتی مسیحی بود. ولی در «جریان پیگردها» او را به «ستایش خورشید واداشتند». پیگرد و آزار مسیحیان پیش از دستگیری سیمئون آغاز گردید. از مسیحیان خواسته می شد که از وابستگی خویش به آیین مسیح اعراض کنند و خورشید را «بستایند» و در برابر آن سرفرود آورند و سجده کنند. از تار بو و همراهانش نیز خواستند که به چنین کاری دست زنند. ستایش بر آن گونه بود که شخص می بایست در برابر خورشید به خاک افتد. در متن یونانی این کار به صورت *προβχύνοιε* آمده است. خواجه گهشتازاد در کنار درب ورودی کاخ نشسته بود. همین که سیمئون را دید «از جا برخاست و در برابرش سرفرود آورد، ولی سیمئون مقدس خشم آلوده چهره از او برگرفت و بر وی نظر نکرد». جاثلیق نتوانست ارتداد و بازگشت از دین را بر وی بیخشاید. هرزبد ضمن ابراز پشیمانی و در حالی که اشک از دیده فرو می ریخت گفت: سیمئون که یار من بود (ستون ۷۵۱) و مرا دوست می داشت، این چنین بر من خشم آورده است، سپس خداوندی که از او روی برتافته ام بامن چه خواهد کرد؟»

«مربی شاه» جایگاه خاصی در «کاخ شاهی» داشت. این جایگاه نزدیک درب ورودی بود تا هر آن کس که «به درون می آید و بیرون می رود» بتواند او را ببیند. هرزبد لباس عزا برتن کرده بود که مایه شگفتی همگان گردید. شاهنشاه نیز از ماجرا خبر یافت. شاپور که سخت به خشم آمده بود، از وی سبب پرسید، چه، عزاداری او شگفتی انگیز می نمود.

1. Martyrium beati Simeonis bar Sabba'e 26, ed Kmosko, - "Patrologia syriaca".

vol. 2, Parisus, 1907, p. 750;

در متن سریانی نام این شخص به صورت گشتازاد آمده است.

زیرا شاه زنده بود و «تاج شاهی» برسر داشت. هرگاه شاپور به فلاکتی گرفتار می شد و از پادشاهی محروم می گشت، عزاداری گهشتازاد مفهوم می نمود و جای شگفتی نبود. در ادامه متن چنین آمده است که خواجه مورد تمسخر و استهزاء قرار گرفت. بدو گفته شد:

«مگر کسی از فرزندان مرده و یا این که جسد بی جان همسرت در برابر دیدگانت قرار گرفته است؟» ولی گهشتازاد از بیرون کردن جامه عزا امتناع ورزید و در حالی که «غم و اندوه» را از خود دور نکرده بود (سخت غمگین می نمود) چنین پاسخ داد:

«من مستوجب هلاکم، بگو مرا بکشند». شاه که از این پاسخ ناخرسند گشته بود، هرزید را پیش خواند و وی را به سبب بیان این «سخن ابلهانه» توبیخ و ملامت نمود. ولی هرزید همچنان در گفته خویش استوار و پای برجا بود. او خرد را مطمح نظر قرار داد و در سالخورگی خویشتن را مستوجب مرگ نامید، زیرا «نه به خداوند وفادار ماند و نه به او (شاه)» هرزید پیشتر به فرمان شاه در برابر خورشید سرفرود آورد. ولی این تعظیم روحانی نبود. بلکه تکریمی جسمانی بود^۱. خواجه خاموشی و اعراض از دین را به یک سو نهاد و این بار در اعلام مسیحی بودن خویش پای فشرد و گفت که ارتداد پیشین تکرار نخواهد شد و هیچ عاملی وی را به ستایش آفریده و دوری از آفریننده آن ناگزیر نخواهد کرد. شاه که سخت به خشم آمده بود، فرمان داد تا «وی را با شمشیرگردن زنند».

بزرگان گهشتازاد را بیرون بردند و تا محل اعدام همراهی کردند. وی به آنان چنین گفت: «پیامی دارم که باید به شاه برسانم». آنان درنگ کردند و امیدوار بودند که محکوم بر سر عقل آید. گهشتازاد یکی از خواجهگان را فرا خواند و وی را با پیامی نزد شاه فرستاد و چنین گفت: «چنان که پیشتر

اشاره کردم در همه رایزنیهای نهانی و عیانی نسبت به تو و پدرت صادق و وفادار بوده‌ام».

چنین به نظر می‌رسد که او از جمله مشاوران و رایزنان نزدیک دربار بود و در مشورت‌های پنهانی شرکت می‌ورزید. وی از اعتماد خاص شاه برخوردار بود. این هرزبدا شرکت در «رایزنیهای نهانی» دولت با شاپور و پدرش هر مزد دوم رابطه‌ای بس گسترده و نزدیک داشت و مردی «امین و درستکار» بود. بدین سبب از شاه خواست آشکارا اعلام کند که «قتل گهشتازاد حاصل خیانت و افشای اسرار دولت و یا ارتکاب به جرم نبوده، بلکه علت مرگ وی بستگی به آیین مسیح و روی نگرداندن از خداوند بوده است». او نگران بود از این که مبادا شایعاتی در باب ارتدادش بر سر زبانها افتد. وی می‌گفت «در این حالت وجود من سبب ضعف و سستی دیگران خواهد شد». باید «همه مسیحیان بدانند که من به خاطر مسیح و در راه او کشته شده‌ام. این نیز صفوف مسیحیان را فشرده‌تر خواهد کرد». مؤلف زندگینامه او در ادامه سخن می‌نویسد که این اقدام به سود کلیسا می‌بود.

شاهنشاه به درخواست رایزن خویش پاسخ مثبت داد. وی گمان داشت که «بسیار کسان باشند این خبر دچار بیم و هراس خواهند شد و در اعلام آیین خویش پای نخواهند فشرد».

هرزبدا سالخورده در تاریخ پنجشنبه سیزدهم ماه نیسان، هفته رستاخیز مسیح کشته شد. در زندگینامه، سال قتل وی ذکر نشده است، ولی این رویداد مربوط به همان سال شهادت سیمئون برصباعه است.

ماجرای گهشتازاد در زندگینامه جاثلیق سیمئون برصباعه آمده است. بعدها این ماجرا به صورت جداگانه‌ای نگاشته شد و گونه نخستین آن به

تقریب تمام و کمال محفوظ ماند.^۱

داستان قتل گهشتازاد چون اثر ادبی مبتنی بر وقایع روشن، حاوی آگاهیهای بسیار ارزشمندی است. این خواجه مربی شاهزاده و شخصیتی مقرب بود. وضع او نمودار نقشی بود که بعدها اتابکان بدان پرداختند. نام گهشتازاد (آزاد) خودمؤید آن است که وی از دودمان بزرگان و «آزادزاده» بود. او مورد اعتماد خاص هرمزد دوم و فرزندش شاپور دوم و نیز عضو «شورای سَری» بود. این شورا عمل مهمترین مسایل کشور را برعهده داشت و گاه مسائل بسیار مهم مملکتی را برای اقدام و انجام به شاهنشاه عرضه کرد. گهشتازاد به عنوان «رایزن» و رجل دولتی آگاهیهای وسیعی داشت و می دانست که شاه چه تدابیر و تصمیماتی اتخاذ کرده است. از این رو هرزید شرف و حیثیت خود را محترم و معزز می داشت و بدان ارج می نهاد. هرزید به عنوان «رایزن» مردی «درستکار» و نسبت به شاهان خویش «وفادار» بود. در فعالیتهای او خدشه راه نداشت. او هرگز «اسرار دولت» را فاش نکرد. او که از خشم و روی گردانیدن «دوستش» جاثلیق به اتهام ارتداد و اعراض از دین سخت آشفته و پریشان شده بود، آرزو داشت همگان بدانند که اعدام وی نه به جرم ارتداد، بلکه به گناه پیروی از آیین مسیح بوده است.

نکته‌هایی وجود دارند که در خور توجه و شایان دقت‌اند. به عنوان نمونه می توان از دوگونه پوشاک رسمی شکوهمند و لباس عزایاد کرد که تفاوت و ناهمگونی آنها بی اختیار جلب نظر می کند. مربی سالخورده شاه جایگاه و کرسی ویژه‌ای داشت که در معرض دید همه درباریان بود و دیدن وی نیز جزء عادات و آداب مرسوم به شمار می رفت. محل خاص دیگری نیز برای اعدام گناهکاران وجود داشت که راه ویژه‌ای از کاخ

1. Acta martyrum et sanctorum ed. Bedjan.

شاهی بدانجا منتهی می‌گشت. مجرمان مستقیماً در برابر شاه قرار نمی‌گرفتند و با او روبرو نمی‌شدند. اینان از طریق شخص دیگری «پیام» خود را به شاه عرضه می‌داشتند. می‌توان از اجزاء متعدد دیگری نیز یاد کرد. این اجزاء محیط واقعی و اوضاع عصر ساسانیان را در برابر دیدگان مجسم می‌سازند. این نیز در سایه وجود داستانهای مذهبی سریانی و ویژگیهای مرتبط با نمودارهای ادبی این داستانها ممکن و میسر شده است.*



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

*. نقل از کتاب خاور نزدیک و میانه مجموعه مقالات به پاس هفتادمین سال تولد پرفسور

ای.پ.پتروشفسکی

Blizhnii i srednii vostok, sbornik statei v chest 70 - Letiia Professora

I.P.Petrushevskogo, Moscow, 1968, izd. Akademia Nauk SSSR, Institut narodov

Azii.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی